

اخوان ثالث در نگاه رهبری

۷ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۴:۰۲

وی که در سال ۱۳۰۷ در مشهد به دنیا آمد، از سال ۱۳۲۳ به سرودن شعر پرداخت و بر اثر تشویق و راهنمایی‌های استاد مدرسه‌اش اشتیاق بیش‌تری به شعر پیدا کرد و متخلص به م - امید بود

شعر نتیجه‌ی عواطف و انفعالات و احساسات رقیق یک انسان حساس متفکر است. در واقع می‌توان گفت شعر آن چیزی است که از احساسات، عواطف و انفعالات و از حالات روحی شاعر، از فکر دقیق پر هیجان و نگاه گرم تحریک شده‌ی یک مغز پرجوش و یک خون پر حرارت حکایت کند و نتیجه آن تراوشات ذهنی شاعر به نظم است که در ادبیات ایران جایگاه ویژه‌ای دارد.

قدما و عقلا گفته‌اند بزرگترین شاعر عالم خداست و اوست که نظم را دوست دارد. اوست که با اشعارش با پنج حس قابل درک است و آنچه به نظم درآورده همان شعر آفرینش است که به زیبایی هر چه تمان تر برای بندگان سروده است.

گویند پدر انسان، حضرت آدم علیه السلام، نخستین کسی بود که شعر سرود و این اتفاق بزرگ هنگامی افتاد که او از ملکوت بهشت به ملک زمین تبعید گشته بود و در هجران آن مقام، نخستین شعر از زبانش جاری شد (بحار الانوار، ج ۷۹ ص)

در واقع می‌توان گفت، شعر فقط زیباترین کلام مخلوق نیست، بلکه دربردارنده‌ی اسراری است که در سخنان دیگری یافت نمی‌شود.

تاریخ ادبیات ایران پر است از نام شاعران نامداری که یا صاحب سبک بوده‌اند و یا در سبک خود متخصص بودند. حتی بنیانگذار جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب نیز دستی بر دنیای شعر داشته‌اند.

از میان شاعران صاحب سبک ایرانی اما می‌توان از مهدی اخوان ثالث نام برد که در شعر نو برای خود اسم رسمی کسب کرد.

وی که در سال ۱۳۰۷ در مشهد به دنیا آمد، از سال ۱۳۲۳ به سرودن شعر پرداخت و بر اثر تشویق و راهنمایی‌های استاد مدرسه‌اش اشتیاق بیش‌تری به شعر پیدا کرد و متخلص به م - امید بود.

هر چند اخوان هم مانند بسیاری از شعرای هم عصر خود و به تبعیت از دورانی که در آن زندگی می‌کرد، در مسائل سیاسی نیز ورود پیدا کرده است و بسیاری از شعرهای او نشأت گرفته از مسائل سیاسی و اجتماعی پیرامونش است و هر چند که او در بسیاری از موارد مواضعی بر ضد ارزش‌ها انقلاب اتخاذ کرده و هرگز شاعر انقلابی محسوب نمی‌شود اما ارتباط دوران جوانی او با رهبر معظم انقلاب در انجمن شاعران مشهد، نشان می‌دهد که او همواره به آیت الله خامنه‌ای علاقه داشته و خاطرات جالبی از محضر ایشان دارد.

ارتباط اخوان ثالث و آیت الله خامنه‌ای چگونه شکل گرفت؟

آغاز آشنایی مهدی اخوان ثالث و رهبر انقلاب به پیش از انقلاب و حضور در محافل شعری مشهد برمی‌گردد. محافل ادبی خراسان یکی از مهمترین انجمن‌های ادبی کشور محسوب می‌شوند، جایی که بسیاری از شاعران و اندیشمندان، که هریک از اکابر علم و فرهنگ هستند، گرد هم می‌آیند و به شعر خوانی و تبادل اطلاعات می‌پردازند.

در واقع در سال‌های آغازین دهه‌ی ۳۰ خورشیدی بود که آیت الله خامنه‌ای جوان کتاب‌های بررسی سبک‌های ادبی را مطالعه می‌کرد و پس از مدتی، نخستین مصرع‌ها و بیت‌ها را سرود. در آن سال‌ها ایشان دفترچه‌ای هم به نام «سفینه‌ی غزل» داشت که اشعار زیبا و تکبیت‌های مورد علاقه‌اش را از شاعران می‌نوشت و زیرش تاریخ می‌گذاشت. پشت کتاب‌هایش هم پر بود از اشعار مختلف؛ شعرهایی که معمولاً برای رفع خستگی درس و بحث آن‌ها را می‌خواند.

همین علاقه ایشان باعث شد که با انجمن ادبی فردوسی در مشهد نیز آشنا شود. این محفل ادبی را سال ۱۳۲۵ آقای نگارنده و دوستان شعرپرداز او پایه‌گذاری کرده بودند و به نوعی پاتوق شاعران جوان مشهد به حساب می‌آمد.

آقاسیدعلی جوان خیلی زود در انجمن فردوسی جایگاه خود را یافت. آن‌قدر که حتی بعضی از شاعران خراسانی پیش از نظر او سروده‌هاشان را در جایی مطرح نمی‌کردند. در آن روزها اما محافل ادبی خراسان یکی از مهم‌ترین انجمن‌های ادبی کشور محسوب می‌شدند و در هر حال همین حضور در انجمن‌های ادبی مشهد باعث آشنایی ایشان با مهدی اخوان ثالث شد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دوستی خود با اخوان را این‌گونه توصیف می‌کند: "اخوان با من دوست بود. هم زمان ریاست جمهوری با من یک نوع ارتباط رقیق داشت و هم بعد از ریاست جمهوری - این آخری که از یک سفر ظاهراً یک‌ساله به اروپا، برگشته بود - نامه‌ای به من نوشت و شعری گفت و بعد هم از دنیا رفت." در ارتباط با بعد شعری اخوان نیز، رهبر معظم انقلاب او را یکی از بهترین شاعران نیمایی زمان خودش معرفی می‌کند: "... در عرصه شعر نو، مرحوم اخوان که قطعاً بهترین شاعر نیمایی زمان خودش بود و به نظر من از همه اقراش قوی‌تر، مسلط‌تر و لفظ و معنای شسته رفته و بهتری داشت، در یک گوشه‌ای زندگی می‌کرد؛ کسی از او خبری نداشت، کسی او را نمی‌شناخت، جز یک عده خواص در حال عزلت و انزوا."

بعد از انقلاب نیز این رابطه به قوت خود باقی ماند تا جایی که اخوان به هنگام گرفتاری‌ها و مشکلات، دوست و همشهری دیرین خود را ملجائی برای رسیدگی به آن مشکلات می‌داند. به عنوان مثال اخوان قطعه شعری (توصیه نامه) را برای حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای به منظور معرفی حسین منزوی، یکی از غزل‌سرایان مطرح کشور، برای اشتغال با این مقدمه می‌سراید: "پس از سقوط رژیم پهلوی بود که حسین منزوی غزل‌سرای نام‌آشنای دیارمان از همسرش به خاطر بیکاری جدا شد و دخترش "غزل" را نیز به خاطر بیکاری به مادرش سپرد. مدتی در زنجان و بعد در تهران به دنبال کار می‌گشت و چون می‌دانست که من با آقای سید علی خامنه‌ای امام جمعه تهران (هنوز ایشان رئیس جمهور نشده بودند) آشنایی دارم به نزد آمد تا توصیه‌ای برای کار برایشان بنویسم تا مشکل بیکاری‌اش حل شود. من قطعه‌ای را برای همشهری خود آقای خامنه‌ای نوشتم و منزوی هم با خط زیبا آن‌را نوشت و به خدمتشان برد."

رابطه مهدی اخوان ثالث و رهبری از دید یک استاد

استاد شفیع کدکنی خاطره لطیفی از برخورد حضرت آیت ا... خامنه‌ای و استاد اخوان در آن دوران بازگو می‌کند که خواندن آن خالی از لطف نیست: "سال‌های حوالی ۱۳۵۰ آیت‌ا... خامنه‌ای در یکی از سفرهایشان به تهران، بر من وارد شدند و ساعتی را با هم به شعرخوانی صحبت گذراندیم، و در ضمن صحبت‌ها، ایشان از حال سایر دوستان شاعر خراسانی که مقیم تهران بودند جویا شدند، از جمله شادروان مهدی اخوان ثالث، و بعد گفتند همین الان برویم منزلش و احوالی از او بپرسیم. به در خانه اخوان که رسیدیم، آیت‌ا... خامنه‌ای کمی آن‌طرف‌تر ایستادند و من رفتم زنگ را زدم. اخوان خودش آمد و در را باز کرد. اخوان داخل و من بیرون، زیر چارچوب در با هم دست دادیم و سلام‌علیکی کردیم و بعد اخوان مرا به داخل دعوت کرد که آرام به او بگویم: با سیدعلی آقای خامنه‌ای آمده‌ام. اخوان به سرعت بیرون رفت تا به ایشان خوش‌آمد بگوید و همین‌طور که به سمت ایشان می‌رفت، برای این‌که مطایبه‌ای هم کرده باشد، با لهجه مشهدی به من گفت: «بره‌چی خبر نکردی با آسیدعلی می‌یی که مو اقل وقت میام دم در، آستینامه بزnm بالا که مثلا درم مورم وضو بگیرم!»"

میانجیگری اخوان برای یک شاعر

مشکل دیگری که اخوان در مورد آن به واسطه آشنایی با رهبر انقلاب و شناخت ایشان به فضل و شرف، اقدام به میانجیگری می‌کند، مسأله بازگشت دکتر خویی به کشور است. در این ماجرا اخوان با به کار بردن تعبیری شگرف، حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای را می‌ستاید و او را فردی فاضل، درست و سلیم که حتی مورد تحسین دشمنان نیز می‌باشد، معرفی می‌کند. خواندن این خاطره از لسان اخوان بسیار دلنشین می‌باشد: "بعضی از این‌ها هم البته از عزیزان خودمان هستند مثل دکتر اسماعیل خویی و نعمت آزر و همین‌طور چند شاعر خوب دیگر هم دیدم. و من خیلی دلم می‌خواهد اجازه‌ای بیابم از دولت جمهوری اسلامی، از آقای خامنه‌ای که اهل ذوق و فضل هستند، مرد فاضل و با شرفی هستند، من دلم می‌خواهد اگر بشود و راه باشد از عطوفت اسلامی ایشان بهره‌ای بردارم."

بعضی از شعرای آن طرف، آدم‌های خوبی هستند. آدم‌های با شرفی هستند، من تضمین می‌کنم شرافت و پاکدامنی و صداقت و صمیمیت آن چند نفری که می‌شناسم. حالا یک وقتی آمده‌اند یک چیزی گفته‌اند. فرض کن کرکری هم خوانده‌اند، اما نمی‌گویم پشیمان مطلق ناجور، بلکه یحتمل حالا در جو غربت و چه و چه‌ها، بعید نیست که بسیاری از راه را با ندامت گونه‌ای در ذهن برگشته‌اند، بسیاری جزم‌ها را توخالی یافته‌اند و از این قبیل حرف‌ها و حیف هم هستند، از جمله مثلاً من به اسماعیل خویی گفتم (و اخوان به لهجه خراسانی می‌گوید) مِتنی (می‌تونی) دکارت درس بدی، گفت مِتنم (می‌تونم)، گفتم متنی کانت درس بدی، گفت ها، گفتم متنی یرکه گار درس بدی، گفت ها، گفتم متنی ژان پل سارتر درس بدی، گفت ها، و بعد هم دعوتنامه‌ای نشان داد که از امریکا برایش آمده بود که شش ماه برود آن‌جا به انگلیسی با عنوان استاد مهمان و...، درس بدهد، چقدر هم پول بگیرد؛ پولی که یکی دو سال خرجش را تکافو می‌کرد.

گفتم پس چرا به بچه‌های تهران، به بچه‌های ایران درس نمی‌دی؟ به بچه‌های امریکا درس می‌دی که چی؟ البته درس بده به هر زبانی که می‌توانی و هر جا، جایش بود، ولی چرا در ایران و به فارسی نه؟ ایران هم حق دارد، بله؟ اگر بخواهی من می‌روم رو می‌اندازم پیش آقای خامنه‌ای، من برای خودم رو نینداخته‌ام، برای تو و امثال تو می‌روم رو می‌اندازم. عطوفت اسلامی هم سابقه دارد، سعه صدر به همچنین، احتمالاً در این‌ها هست، و البته که هست، من جناب خامنه‌ای را از دیرباز می‌شناسم، آدم درست و سلیمی است. من درباره او یک کلمه ناجور هم حتی از مخالفش نشنیده‌ام. الان هم الحمدلله در اوج است. رهبر مسلمین جهان است. من می‌روم پیش ایشان که رو بیندازم، به شرطی که شماها برگردید و در مملکت خودتان خدمت کنید. گفت تو بر من حق ولایت داری البته. به شرطی که بیایم و بتوانم برگردم مثل بسیاری دیگر. گفتم به چشم، این را هم می‌گویم. و فکر می‌کنم پیش آقای خامنه‌ای آن قدر، قدر و اعتبار داشته‌ام که یحتمل رویم را زمین نیندازد."

بیانات آیت الله خامنه‌ای درباره شعر اخوان بعد از رهبری

رهبر معظم انقلاب در فروردین ۱۳۶۹ در جمع شعرای مشهد بیاناتی را در باره شعرو ادبیات مطرح کردند و در آن به نام اخوان نیز اشاره کردند.

ایشان در بخشی از بیانات خود فرمودند:

در سابق، اگر کسی در محیط‌های ادبی، شعری مَلّاخواند که به‌لر حال مورد تأیید نبود، به‌طور طبیعی آن را طرد مَلّاکردند. البته نَمَلّاخواهم بگویم که در سابق هرچه شعر بود، خوب بود. نه، در سابق هم شعر چرند و شاعر بَلّاربط زیاد داشتیم؛ کم هم نبودند، فراوان بودند و خیلی از آنها هم در حال حاضر هستند.

این، هیچ به معنای آن نیست که بخواهم بگویم در آنوقت از جهتی بهتر بود؛ اما این بود که در آنوقت شعرای جوان، با اساتید خودشان همسو بودند. الان بسیاری از شعرای جوان، با اساتید شعر همسو نیستند؛ پس، راه استفاده‌ای از آنها بسته است.

مثلاً همین اخوان (امید)، درست است که شعر کلاسیکش واقعاً شعر بسیار متوسطی است - هرچند خودش خیال می‌کند که شعر کلاسیکش خیلی خوب است - اما شعر نوی او خوب است و وی جزو اکابر این فن می‌باشد. با این حال، شماها نمی‌توانید از او استفاده کنید؛ نمی‌توانید بروید با او بنشینید؛ چون او اصلاً شماها را نمی‌کند؛ شماها هم او را بکلی از رگ و ریشه نمی‌کنید. می‌بینید که این راه بسته است. این است که الان چون آن راه وجود ندارد، شما در میان خودتان باید مسأله‌ی نقادی و صراف‌ی و تصحیح شعر را جدی بگیرید و نگذارید که خدای نکرده کسی با تصور شعر گفتن، همین‌طور مدتی رشد کند و گروهی هم با او رشد نمایند. این را خیلی دقت کنید.

رابطه رهبری و اخوان حتی پس از مرگش

لازم به ذکر است اثرات این رابطه عمیق پس از درگذشت اخوان نیز ادامه داشت. پس از فوت اخوان، با تصمیم همسر او، این تمایل پیدا شد که به حسب ارادت اخوان به فردوسی، پیکرش در محوطه آرامگاه فردوسی دفن شود و این امر واقعاً شدنی نبود. ماجرا چند روز ادامه یافت تا سرانجام با اجازه رهبر انقلاب، اخوان در توس به خاک سپرده شد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۳۱۴/اخوان-ثالث-نگاه-رهبری>